

مجموعه

«دوسده سخنوری»

زمینه و زمانه‌ی سخنوری

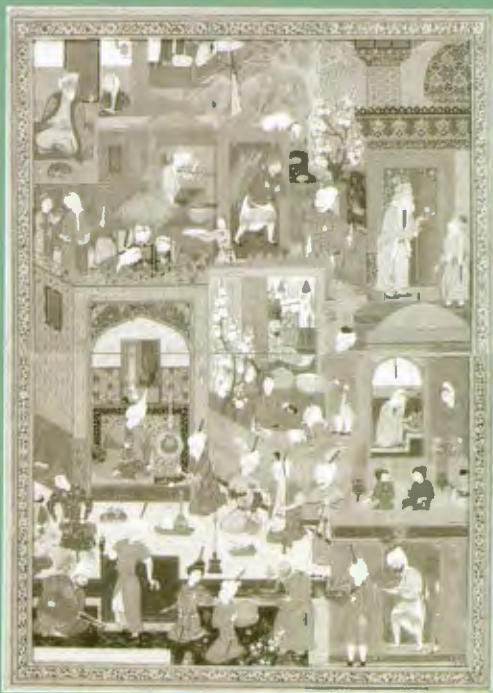
سعدی، خواجه و حافظ

(۶)



زندگی حافظ شیرازی

برپایه‌ی اشعار نشانه‌دار تاریخی دیوان



منصور پایمرد

زندگی حافظ شیرازی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

-
- سرشناسه: ————— پایمرد، منصور، ۱۳۲۹ -
- عنوان و نام پدیدآور: ————— زندگی حافظ شیرازی (بر پایه‌ی اشعار نشانه‌دار تاریخی دیوان) / منصور پایمرد؛
- سرویراستار و ناظر علمی مجموعه: کاووس حسنی؛ دستیار پژوهشی مجموعه: فرزانه معینی.
- مشخصات نشر: ————— تهران: نشر خاموش، ۱۳۹۸.
- مشخصات ظاهری: ————— ۲۸۸ ص: ۱۴/۵/۲۱/۵ س.م.
- فروست: ————— مجموعه دو سده سخنوری (زمینه و زمانه سخنوری سعدی، خواجه و حافظ).
- شاپک: ————— دوره ۸-۵-۶۹۴۲-۶۲۲-۹۷۸ : ۸-۹۴-۶۰۳۶-۶۲۲-۹۷۸
- وضعیت فهرست نویسی: ————— فیبا
- یادداشت: ————— کتابنامه. ص. ۲۲۸.
- موضوع: ————— حافظ، شمس‌الدین محمد، ۷۹۲ق -- سرگذشتنامه
- موضوع: ————— Biography -- 14th century, Shamsoddin Muhammad, Hafiz
- موضوع: ————— شعر فارسی -- قرن ۸ق.
- موضوع: ————— Persian poetry -- 14th century
- موضوع: ————— شیراز -- تاریخ
- موضوع: ————— History -- Shiraz (Iran)
- شناسه افزوده: ————— حسنی، کاووس، ۱۳۴۱ -
- شناسه افزوده: ————— معینی، فرزانه، ۱۳۶۲ -
- رده‌بندی کنگره: ————— PIR۵۴۲۴
- رده‌بندی دیویی: ————— ۸۱۶/۳۲
- شماره کتابشناسی ملی: ————— ۵۸۱۳۰۹۰
-

زندگی حافظ شیرازی

بر پایه‌ی اشعار نشانه‌دار تاریخی دیوان

منصور پایمرد





کتابخانه ملی



کتابخانه ملی

این مجموعه کتاب، نتیجه‌ی یکی از فعالیت‌های علمی «کری پژوهشی حافظ» است.

نام کتاب: زندگی حافظ شیرازی

بر پایه‌ی اشعار نشانه‌دار تاریخی دیوان

نویسنده: منصور پایمر

سروراستار و ناظر علمی مجموعه: دکتر کاووس حسن‌لی

دستیار پژوهشی مجموعه: دکتر فرزانه معینی

ویرایش: موسسه گنجینه (الهام خواست‌خدایی- صبا دباغ‌منش)

طرح جلد و صفحه‌آرایی: مجید شمس‌الدین

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: لیتوگرافی غزال، نقطه

چاپ / شمارگان: اول ۱۳۹۸ / ۱۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۳۶-۹۴-۸

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۴۲-۰۵-۸

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.

ارتباط با نشر خاموش: ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ | ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲

www.khamooshpub.ir | www.khamooshpub.com | @khamooshpubch

تهران، ولنجک، خیابان گلستان سوم، پلاک ۳، همکف

هرگونه کپی برداری، برداشت و اقتباس از تمام یا قسمتی از این اثر،

منوط به اجازه کتبی ناشر می‌باشد

مرکز پخش: پخش ققنوس، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، بن بست مبین، شماره ۴

تلفن: ۶۶۴۰۸۶۴۰ / ۶۶۴۶۰۰۹۹

مرکز پخش: پخش چشمه: بلوار دماوند، بعد از سه راه تهران پارس بلوار اتحاد، اتحاد ۱۱، پلاک ۸

تلفن: ۷۷۷۸۸۵۰۲ / ۷۷۱۴۴۸۰۸ / ۷۷۱۴۴۸۲۱

فروشگاه: کتابفروشی توس. خیابان انقلاب، نبش خیابان دانشگاه. پلاک ۱۷۸

تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۷

زندگی حافظ شیرازی

بر پایه‌ی اشعار نشانه‌دار تاریخی دیوان

فهرست

۱۵	مقدمه‌ی سرویراستار و ناظر علمی مجموعه
۲۳	پیشگفتار

۳۳	شیراز در عصر حافظ
۳۴	تاریخچه‌ی بنا و جغرافیای طبیعی شیراز
۳۹	مساحت و جمعیت
۴۰	اهالی شهر و کوچه و بازارها
۴۱	زنان شهر
۴۲	شرایط فرهنگی شیراز در قرن هشتم
۴۲	مسجدها، مقبره‌ها، مزارها
۴۴	خانقاه‌ها
۴۵	مدرسه‌ها
۴۶	ساختار سیاسی

۴۶.....	کلوها و رندان
۴۹.....	فساد دربار و متولیان شریعت مدار
۵۰.....	اقتصاد شهر

۵۳.....	زندگی شخصی و خانوادگی حافظ
۵۴.....	نام و لقب
۵۵.....	تخلص
۵۶.....	لقب خواجه
۵۷.....	لسان الغیب
۵۸.....	سال تولد حافظ
۶۰.....	سال تولد حافظ از نظر همایون فرخ
۶۲.....	پدر و مادر حافظ
۶۴.....	برادر و خواهر
۶۴.....	همسر و فرزند
۷۴.....	کوی و محله
۷۴.....	گذران زندگی
۸۰.....	چهره و ظاهر حافظ
۸۳.....	وفات حافظ

۸۷.....	علم آموزی، استادان و کتاب های محبوب حافظ
۸۸.....	استادان حافظ
۹۰.....	قوام الدین ابوالبقا عبدالله
۹۲.....	مولانا مجدالدین اسماعیل
۹۴.....	قاضی عضدالدین ایجی
۹۵.....	کتاب های محبوب حافظ
۹۶.....	کشاف

کشف یا کشاف؟	۹۷
مصباح	۹۸
مواقف	۹۸
مطالع	۹۹
مفتاح	۱۰۰

برآمدن خاندان اینجو	۱۰۱
حکومت امیرپیرحسین بر شیراز	۱۰۳
کشته شدن جلال الدین مسعودشاه	۱۰۶

اولین غزل تاریخ دار حافظ	۱۰۹
--------------------------	-----

دوران سلطنت شاه شیخ ابواسحاق	۱۱۷
رابطه ی حافظ با شاه شیخ ابواسحاق اینجو	۱۱۸
شاه شیخ ابواسحاق	۱۱۹
نظیره سازی کاخ کسری	۱۲۲
فروپاشی حکمرانی شاه شیخ	۱۲۵
دولت مستعجل	۱۲۶
سه شخص عجب از دوران شاه ابواسحاق	۱۲۹
حاجی قوام: بخشش آموزی جهان افروز	۱۲۹
شیخ امین الدین بلیانی: بقیه ی ابدال	۱۳۳
خواجه عمادالدین محمود کرمانی: آصف عهد	۱۳۵

اشعار حافظ در سوگ و ستایش شاه شیخ ابواسحاق	۱۳۷
--	-----

- سوگ یادها ۱۴۰
- قصیده‌ی حافظ در مدح شاه شیخ ابواسحاق ۱۴۱
- دیگر غزل‌های حافظ در پیوند با شاه شیخ ۱۴۷

- دوران حکومت محتسب ۱۵۵**
- شیراز در دوره‌ی امیر مبارزالدین ۱۵۶
- امیر مبارزالدین ۱۵۷
- پایان کار امیر مبارزالدین محمد ۱۵۹
- وزیر امیر مبارز: خواجه ابونصر برهان‌الدین فتح‌الله ۱۶۲

- سروده‌های حافظ در دوره‌ی حکومت امیر مبارزالدین ۱۶۵**
- سروده‌های ترسی محتسب خورده ۱۶۷
- اشاره به روزگار محتسبی در سروده‌های شاه شجاع ۱۷۶
- قصیده‌ی حافظ در ستایش خواجه قوام‌الدین محمد صاحب عیار ۱۷۷
- تهمت تکفیر ۱۷۹

- دور شاه شجاع است می دلیر بنوش ۱۸۳**
- شاه شجاع ۱۸۴
- دلایل هم‌مشربی شاه شجاع و حافظ ۱۸۷
- حافظ سرخوش ۱۸۸
- سلطنت شاه شجاع (دوره‌ی اول ۷۶۵، ۷۵۹) ۱۹۱
- کشتن خواجه قوام‌الدین محمد صاحب عیار ۱۹۳
- دفاع حافظ از خواجه قوام‌الدین محمد صاحب عیار ۱۹۴
- مظلومه‌ی خون سیاوش ۱۹۹
- یورش شاه محمود و لشکریان آل جلایر به شیراز ۲۰۲

فرار شاه شجاع از شیراز ۲۰۳

اشعار حافظ در دوره‌ی اول زمامداری شاه شجاع ۲۰۵

دو سال دوری شاه شجاع از شیراز ۲۱۳

رفتن شاه شجاع به ابرقو ۲۱۴

شیراز در تصرف شاه محمود و آل جلایر ۲۱۶

سروده‌های حافظ در دو سال دوری شاه شجاع ۲۱۸

حرکت شاه شجاع به سوی شیراز ۲۲۴

دیگر سروده‌های حافظ در مدح شاه شجاع ۲۲۶

فتح شیراز و تغییر رفتار و روش شاه شجاع ۲۳۲

قصیده‌ی فتح اصفهان و مدح شاه شجاع ۲۳۵

توطئه علیه خواجه جلال الدین توران شاه ۲۳۷

سفرهای حافظ ۲۴۱

سفر اصفهان ۲۴۳

سفر به هرمز ۲۴۳

سفر تبعیدگونه‌ی حافظ به یزد ۲۴۴

عوامل رفتن حافظ به یزد ۲۴۸

حافظ در زندان سکندر ۲۵۱

مویه‌های غریبانه ۲۵۷

سال های پایانی زندگانی شاه شجاع ۲۷۳

مرگ شاه شجاع ۲۷۸

تحلیل غزلی از حافظ ۲۸۱

بررسی عوامل سردی روابط شاه شجاع و حافظ در دوره ی دوم حکومتش ۲۸۲

خواجه جلال الدین توران شاه ۳۰۱

اشعار حافظ در مدح خواجه جلال الدین ۳۰۴

سلطان زین العابدین ۳۱۵

بررسی علل کدورت روابط حافظ با شاه زین العابدین در تحلیل غزلی از حافظ ۳۲۲

تیمور در شیراز ۳۳۱

شاه یحیی مظفری ۳۳۵

حکومت بر فارس ۳۳۷

رابطه ی حافظ با شاه یحیی ۳۳۸

سروده های حافظ در مدح شاه یحیی ۳۴۰

فرمانروایی شاه منصور و پایان خاندان آل مظفر ۳۴۳

شیراز در تصرف شاه منصور ۳۴۴

علاقه ی حافظ به شاه منصور ۳۴۶

۳۵۰.....	فرار سلطان زین العابدین از زندان
۳۵۲.....	آخرین غزل حافظ در مدح شاه منصور
۳۵۴.....	ساقی نامه، مثنوی حافظ در ستایش شاه منصور
۳۵۵.....	مرگ شاه منصور و سرانجام خاندان آل مظفر
۳۵۸.....	سخن آخر
۳۶۲.....	کتاب نامه

مقدمه‌ی سرویراستار و ناظر علمی مجموعه

در یکی از روزهای تابستان ۱۳۹۶ آقای مهدی حسینی (که او را پیش‌تر نمی‌شناختم) با من تماس گرفتند و درباره‌ی همکاری برای ساخت فیلمی در پیوند با سعدی، خواجه و حافظ گفت‌وگو کردند و برای مشورت درباره‌ی چند و چون آن کار، درخواست کردند تا دیداری داشته باشیم. قرار دیدار برای فردای آن روز گذاشته شد. آقای حسینی زمان مقرر به دفتر کار من در بخش فارسی دانشگاه شیراز آمدند و پس از معرفی بنیاد خیریه‌ی فرهنگی صدر هاشمی نژاد و فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی آن، درباره‌ی تصمیم آن بنیاد برای ساخت مجموعه‌ای تلویزیونی (سریال ۹۰ قسمتی و فیلم سینمایی) درباره‌ی سعدی و حافظ توضیح دادند و درخواست کردند مسئولیت علمی و پژوهشی این مجموعه را بپذیریم. توضیحات آقای حسینی و تأکید او بر ساخت اثری شاخص، فاخر و عظیم در سطح آثار بین‌المللی و آمادگی کامل بنیاد صدر برای تأمین هزینه‌های تولید و ساخت آن، برای کسی مانند من که دلبسته‌ی چنین

اقدامات بزرگ فرهنگی هنری هستم، برانگیزاننده بود؛ اما به دلیل تردیدی که در تحقق این گونه رویاها داشتم و تا آن روز نیز نامی از آن بنیاد نشنیده بودم، نتوانستم سخنان شوق انگیز او را جدی بگیرم. پی گیری های آغازین آقای حسینی، باعث شد نشست های دوجانبه ی ما در پاییز و زمستان ۱۳۹۶ ادامه یابد. در این نشست ها درباره ی ابعاد مختلف طرح و سازوکارهای اجرایی آن ساعت ها گفت و گو کردیم و من کم کم احساس کردم فرصتی مغتنم پیش آمده که می توان از آن برای پژوهشی شایسته بهره برد و آثاری را برای آیندگان پدید آورد. در همین مدت قرار شد در آن مجموعه ی نمایشی به خواجوی کرمانی نیز پرداخته شود؛ از همین رو پیشنهاد کردم به جای عنوان بلند «طرح سریال ۹۰ قسمتی سعدی، خواجه و حافظ» عنوان کوتاه تری چون: «طرح خورشیدهای سه گانه» جایگزین شود که شد.

در نشست های نخستین بر ضرورت پژوهشی مستقل، دقیق، علمی، گسترده و همه جانبه برای این گونه از آثار تأکید کردم و آقای حسینی در همه ی موارد با من اظهار هم نظری می کردند. با توجه به این که تهیه ی چنین مجموعه ی نمایشی، چنانچه به شایستگی صورت گیرد و به خوبی انجام پذیرد، اقدامی بسیار ارزشمند خواهد بود، بالاخره مسئولیت پژوهش این اثر را - به شرط اختیار کامل در مرحله ی پژوهش - در بهمن ماه ۱۳۹۶ پذیرفتم.

سپس با بسیاری از متخصصان و صاحب نظران گفت و گو کردم تا طرح کلی (نقشه ی راه) را تدوین کنم. می توانستم از پژوهش های پیشین خودم استفاده و متنی تازه را بازتولید کنم؛ برای نمونه می شد متن کتاب «دریچه ی صبح» (بازشناسی زندگی و سخن سعدی) و کتاب «چشمه ی خورشید» (بازشناسی زندگی و سخن حافظ) را که پیش از این نوشته بودم و منتشر شده است، و اتفاقاً ترجمه ی هر دو کتاب هم چاپ شده است، با گسترش برخی فصل ها و تغییراتی در فصل های دیگر آماده کرد و برای نگارش فیلم نامه تحویل داد؛ اما این کار را نکردم. به نظر رسید شایسته تر آن است که کاری متفاوت صورت پذیرد تا دستاورد این پژوهش به سرنوشت پژوهش هایی که برای سریال ها و

فیلم‌های دیگر انجام گرفته، دچار نشود که به‌گونه‌ی «یک بار مصرف»، تنها برای همان مقصود خاص، قابل بهره‌برداری ست. از همین رو تصمیم گرفتم با بهره‌گیری از توان همکاران دیگر و با سفارش تألیف به آن‌ها زمینه‌ی تولید آثاری مستقل و تازه را فراهم آورم؛ تا این آثار هم متن‌هایی مناسب برای تدوین فیلم‌نامه و ساخت این سریال باشند و هم مرجعی جامع برای هرگونه تحقیق و بهره‌برداری دیگر که به این موضوعات در آینده مربوط می‌شوند. در این صورت حتی اگر تهیه‌کنندگان و سازندگان فیلم به هر دلیل از تصمیم خود بازگردند و ساخت این سریال و فیلم به نتیجه نرسد، مجموعه‌ای از کتاب‌های ارزشمند تولید و به مردم فرهنگ و کشور پیش‌کش می‌شد.

برای کمک به فیلم‌نامه‌نویس، کارگردان و سازندگان مجموعه‌ی نمایشی یادشده بی‌گمان باید اطلاعات مورد نیاز آن‌ها از جمله موارد زیر، براساس منابع معتبر (قدیم و جدید) گردآوری، بازخوانی و تدوین می‌شد:

- بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی در سده‌های هفتم و هشتم (دوران زندگی سعدی، خواجو و حافظ) و بازنمایی تصویری نزدیک به واقعیت از جامعه در این دو قرن با شناسایی و معرفی طبقات مختلف جامعه و چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر؛ تا از این راه، چگونگی ارتباط شاعران سه‌گانه با طبقات و گروه‌های مختلف جامعه، به‌ویژه دستگاه‌ها و خاندان‌های حکومتی، روشن‌تر شود.
- بازشناسی سیر زندگی هر کدام از این سه سخنور نامی با دوره‌بندی آن و معرفی شخصیت‌های ادبی، علمی، دینی، فلسفی، عرفانی و... که با این شاعران هم‌دوره بوده‌اند.

- بررسی جغرافیای تاریخی شهرهای شیراز و کرمان در سده‌ی هفتم و هشتم (بازارها، محله‌ها، مساجد، مدارس، بیمارستان‌ها، زیارتگاه‌ها و...) و عناصر گوناگون فرهنگ مردم شیراز و کرمان در سده‌ی هفتم و هشتم (شناسایی انواع آیین‌ها، باورها، پوشش‌ها، داروها، غذاها، ظروف، ابزار جنگی، لوازم و شیوه آرایش و...).

بر پایه‌ی آنچه گفته شد بر آن شدم تا یک مجموعه کتاب را طراحی کنم و به یادگار بگذارم، حتی اگر سفارش دهندگان با چنین اقدامی موافق نباشند، پس از گفت‌وگوهای تخصصی با برخی از دوستان همدل، موضوعات اصلی پژوهش تعیین گردید و سفارش تألیف داده شد که حاصل آن (به ترتیب الفبا)، آثار زیر است:

۱. تاریخ اجتماعی شیراز در سده‌های هفتم و هشتم. (مؤلف: دکتر هادی پیروزان، دانش‌آموخته‌ی تاریخ دانشگاه شیراز).

۲. تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی کرمان در عصر خواجه. (مؤلف: دکتر جمشید روستا، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان).

۳. تدبیر و شمشیر؛ شیراز کانون مهم سیاسی و نظامی در سده‌های هفتم و هشتم هجری (مؤلف: دکتر سید ابوالقاسم فروزانی، استاد گروه تاریخ دانشگاه شیراز).

۴. جغرافیای تاریخی شهر کرمان در دوران میانه: عصر خواجه. (مؤلف: دکتر جمشید روستا، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان).

۵. جغرافیای تاریخی شیراز در سده‌های هفتم و هشتم. (مؤلف: دکتر مصطفی ندیم، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه شیراز).
۶. زندگی حافظ شیرازی؛ بر پایه‌ی اشعار نشانه‌دار تاریخی دیوان. (مؤلف: آقای منصور پایمرد، حافظ پژوه و مدرس کلاس‌های مرکز حافظ‌شناسی).

۷. زندگی خواجه‌ی کرمانی (مؤلفان: آقای دکتر محمدصادق بصیری، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه باهنر کرمان و خانم دکتر نازنین غفاری).

۸. زندگی سعدی شیرازی. (مؤلف: دکتر جواد بشری، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران).

۹. فرهنگ عامه در آثار خواجه‌ی کرمانی. (مؤلف: دکتر محمد رضا صرفی، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان).

۱۰. فرهنگ مردم شیراز در دوره‌ی سعدی و حافظ. (مؤلفان: دکتر فرزانه معینی، دکتر مدینه کرمی و دکتر انسیه هاشمی، دانش‌آموختگان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز و دکتر ابراهیم اکبری، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت).

۱۱. کتیبه‌ی شکسته؛ شناخت نامه‌ی مختصر بزرگان نامدار شیراز و فارس در سده‌های هفتم و هشتم هجری. (مؤلف: دکتر مهدی فاموری، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی یاسوج).

جز موارد یادشده، «نمایه‌ی کتاب‌شناسی و مآخذپژوهی سده‌ی هفتم و هشتم» و «اعلام تاریخی و جغرافیایی کلیات سعدی» نیز از موضوعات پژوهشی بود که به دلایلی به مرحله‌ی نهایی نرسید. در مراحل طراحی موضوعات و نگارش آن، ارتباط من با سفارش‌دهندگان اولیه، بارها دچار نوسان و وقفه‌های طولانی می‌شد، شرح این هجران و این خون جگر / این زمان بگذار تا وقت دگر، از همین رو برنامه‌ها را در مرکز حافظ‌شناسی پی‌گیری کردیم و قراردادهای تألیف با مؤلفان محترم را در برگیره‌های رسمی با سرب‌برگ آن مرکز تنظیم کردیم تا تعهد آن‌ها را خودم پذیرفته باشم و خوشبختانه به همه‌ی تعهداتم در برابر این بزرگواران (معمولاً زودتر از زمان مقرر) عمل کردم.

در مدت پژوهش، مؤلفان محترم برای همگامی با دیگر پژوهشگران گروه، نتایج پژوهش‌های خود را مرحله‌به‌مرحله گزارش می‌کردند و برای هماهنگی و هدایت مسیر تحقیقات نشست‌های گوناگون برگزار می‌شد؛ همچنین برای سرعت بخشیدن و سامان دادن به بخشی از کار، به‌ویژه در پژوهش مربوط به فرهنگ مردم شیراز در سده‌ی هفتم و هشتم و آثار سعدی و حافظ، برنامه‌نویسی

و تولید یک نرم افزار به آقای دکتر احسان رئیسی (عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان) سفارش داده شد. این نرم افزار نیز پس از چندین جلسه گفت و گو تهیه شد و گروه پژوهشی فرهنگ مردم شیراز کار خود را در قالب همین نرم افزار سامان دادند.

در میانه های کار بود که متوجه شدم طرح ساخت سریال، از پیشنهاد های آقای سید تقی سهرابی، مدیر صدا و سیمای مرکز فارس به بنیاد یاد شده بوده است؛ از همین رو در پیوند با چگونگی این طرح و آینده ی آن چندین نشست گفت و گو نیز با ایشان برگزار شد.

پس از پایان یافتن تحقیقات، گزارش همه ی پژوهش ها که در قالب کتاب تهیه شده بود، بررسی و برای تکمیل کار و ارزیابی به داوران متخصص سپرده شد؛ سپس مؤلفان محترم، متن ها را بر پایه ی پیشنهاد های اصلاحی داوران بازخوانی و اصلاح کردند. کتاب ها برای ویرایش و هم سان سازی به گروه ویراستاری گنجینه (زیر نظر خانم الهام خواست خدایی) سپرده شد تا برای انتشار آماده شود. گروه ویراستاری بر پایه ی شیوه نامه، کتاب ها را ویرایش کردند؛ اما در مواردی اندک نیز به خواست مؤلفان که هم سان با شیوه نامه نبود، گردن نهادند.

امروز که این پژوهش ارزنده سامان یافته و با همه ی دشواری ها و فراز و فرود هایش، که بهتراست بدان نپردازم، به پایان رسیده است، بسیار خوشبخت و خرسندم که با تلاشی دوساله مجموعه ای از آثار ارزشمند، همچون دانشنامه ای کاربردی، فراهم آمده و در اختیار خوانندگان و خوانندگان آن قرار گرفته است. این مجموعه ی ارزشمند که اکنون با نام «دو سده سخنوری» انتشار می یابد، برگ زرین دیگری ست که بر کارنامه ی فرهنگی و علمی مردم شیراز و کرمان افزوده می شود.

در پایان از آقای مهدی حسینی که پیشنهاد نخستین را دادند و از آقای مجید شمس الدین، مدیر محترم نشر خاموش، که در مراحل فرجامین (مرحله ی ویراستاری) از این مجموعه با خبر شدند و با اشتیاق به انتشار آن

همت گماشتند، سپاس گزارم و خود را وام دار همه‌ی بزرگوارانی می دانم که از آغاز تا انجام این کار، به شیوه‌های گوناگون همکاری و دستگیری کرده‌اند. اگر یادکرد نام همه‌ی آن‌ها ممکن نباشد، از یادکرد سپاس انگیز نام این عزیزان که در جایگاه‌های مختلف (مؤلف، داور، مشاور، ویراستار، صفحه‌آرا و...) همراهی کرده‌اند، ناگزیریم؛

خانم‌ها: سحر پورمهدی‌زاده، دکتر صدیقه جابری، مهناز جوکاری، دکتر فهیمه حیدری، الهام خواست‌خدایی، صبا دباغ‌منش، دکتر منیژه عبداللهی، دکتر نازنین غفاری، دکتر مدینه کرمی، دکتر فرح نیازکار، دکتر انسیه هاشمی و به‌ویژه دکتر فرزانه معینی که با همدلی همیشگی و همراهی ستودنی خود، هماهنگ‌کننده و سامان‌دهنده‌ی بسیاری از امور بودند.

و آقایان: دکتر ابراهیم اکبری، دکتر نصرالله امامی، دکتر حسن باستانی راد، دکتر جواد بشری، دکتر محمدصادق بصیری، منصور پایمرد، دکتر هادی پیروزان، دکتر محمد جعفری قنواتی، دکتر مجتبی خلیفه، دکتر اصغر دادبه، دکتر حسن ذوالفقاری، دکتر احسان رئیسی، دکتر جمشید روستا، ایرج زبردست، سید تقی سهرابی، دکتر محمد رضا صرفی، دکتر مهدی فاموری، دکتر سید ابوالقاسم فروزانی، علی قادری، دکتر محمد حسین کرمی، دکتر کورش کمالی سروستانی، مهندس حسن محبوب فریمانی، دکتر محمود مدبری، سید محمد حسن نبوی‌زاده، دکتر اکبر نحوی، دکتر مصطفی ندیم، محمد نظری، مجید نیک‌پور و مسعود هوشیاری.

کاووس حسن‌لی

تابستان ۱۳۹۸ - دانشگاه شیراز

پیشگفتار

وقتی جناب آقای دکتر حسن‌لی، مدیر پژوهش مجموعه‌ی خورشیدهای سه‌گانه،^۱ پیشنهاد نوشتن زندگی‌نامه‌ی حافظ را از سر مهر به بنده دادند، از همان آغاز می‌دانستم که دارم پا به چه مسیر پرخطر و لغزنده‌ای می‌گذارم که در این راه «سخن هرچه گویم، همه گفته‌اند» و نه تنها بر باغ زندگی حافظ را دیگر پژوهندگان رفته، که زمینش را هم شخم زده و خاکش را هم زیور و کرده و حتی برخی‌ها آن را به توبره کشیده‌اند! از تاریخ‌ها و تذکره‌ها و بیاض‌ها بگیر تا دیوان شاعران معاصرش را برای یافتن نکته‌ی تازه‌ای از شعر، روزگار و زندگی‌اش

۱. «خورشیدهای سه‌گانه» نام پروژه‌ای است که دست اندرکاران آن عزم به تصویر کشیدن زندگی سه تن از شاعران بزرگ سرزمینمان، سعدی، خواجه و حافظ را در قالب و قالب سریال، شاید هم فیلم، دارند. مدیر پژوهش این پروژه جناب آقای دکتر حسن‌لی است که با ایجاد کارگروه‌های چند نفره برای هر شخصیت به مطالعه و بررسی وجوه مختلف زندگی آن‌ها، از جمله تاریخ سیاسی، اجتماعی، آداب و رسوم، جغرافیا و زندگی‌نامه‌ی آن‌ها می‌پردازند و نتیجه‌ی کارشان را به صورت کتاب‌های جداگانه ارائه می‌دهند.

کاویده و هرچه بوده، حتی کوچک‌ترین اشاره‌ها و نقل‌قول‌ها را در تذکره‌ها و تاریخ‌ها، برآفتاب افکنده‌اند؛ پس چه می‌بایدم کرد؟
آن قدر آثار حافظ‌پژوهان را خوانده بودم که بدانم آنچه درباره‌ی زندگی حافظ در دست داریم، تقریباً در حد هیچ است و این تنها گفته‌ی من نیست و قولی است که جملگی برآن هستند. به عنوان مشتی از خروار نظر چند تن از حافظ‌شناسان روزگاران را در این باره می‌خوانیم:

«شاعر شیراز، در یک عمر که به پیرانه‌سرنیز رسید، چنان رندانه زیست که نه رد پای درستی از خود باقی گذاشت نه سرگذشتی که سایه‌ی او باشد. آن روشنی که یک اثر هنری را آینه‌ی احوال هنرمند می‌کند، در شعر او نیست و از سرگذشت او نیز آن قدر کم در شعرش رسوب کرده است که نمی‌توان از خلال این اشعار سیمای واقعی او را به درستی طرح کرد. نه نامه‌ای از او در دست هست نه یادداشت روزانه‌ای... گویی شاعر شیراز از خلال این اشعار بلورین خویش چنان گذشته است که مثل جویبار صاف آرام هیچ رسوبی از خود باقی نهاده» (زرین‌کوب، ۱۳۶۴: دوازده).

حرف زنده‌یاد زرین‌کوب را دکتر حسن‌لی به‌گونه‌ای دیگر تکرار می‌کند: «از جزئیات زندگی شمس‌الدین محمد شیرازی آگاهی‌های استوار و اخبار مستند در دست نیست... همین ناشناختگی زندگی حافظ، دشواری بازسازی مستند و روشن زندگی او باعث شده است بسیاری از نویسندگان خیال‌پرداز، به ساختن داستان‌هایی بی‌پایه و حکایت‌هایی غیرواقعی درباره‌ی زندگی او روی آورند و بر ساخته‌های خود را چنان بی‌تردید بنمایند و بنویسند که پنداری خود آن‌ها بیننده‌ی آن رویدادها بوده‌اند و آنچه را با چشمان خویش دیده‌اند، می‌نویسند» (حسن‌لی، ۱۳۸۷: ۱۹). خرمشاهی بر قول این دو پژوهشگر بدین صورت صحنه می‌گذارد: «خواجه شمس‌الدین محمد شیرازی، غزل‌سرای بزرگ زبان فارسی و مردم‌پسندترین شاعر ایران، که مردم‌پسندی و در عین حال خواص‌پسندی‌اش از شاعران محبوب و بزرگی چون فردوسی و مولانا و سعدی نیز در ذهن و زندگی فارسی‌زبانان فراتر می‌نماید... با همه‌ی این

محبوبیت و نفوذ بی‌مانندی که حافظ در فرهنگ و ادب ایران دارد، زندگی او به روشنی شناخته نیست و از قداما کسی به شرح زندگی و سوانح عمر او نپرداخته است و اشارات کوتاه تذکره‌ها نیز غالباً نامستند و افسانه‌آمیز است» (خرم‌شاهی، ۱۳۹۷: ۲/۷۴۰). با تصریحی که این بزرگان و دیگران به مبهم بودن و ناشناختگی زندگی حافظ داشته و دارند؛ پس من چه می‌باید می‌کردم و می‌گفتم که دیگران نکرده و نگفته باشند؟

بسیار اندیشیدم، ابتدا به نظرم رسید که زندگی‌نامه را در قالب داستان واره‌ای بنویسم؛ چون در داستان می‌شود از تخیل هم کمک گرفت و بسیاری از خلأها، نانوشته‌ها و نادانسته‌ها را با قلم خیال رنگ زد و در این داستان واره، زندگی خواجه را بر اساس شواهد پی بگیریم نه مستندات و زندگی‌نامه‌ی او را به گونه‌ای بنویسم که زائیده‌ی زمانه‌ی خود باشد نه زمان خود... که بین این دو تفاوت از واقعیت صرف تا واقعیت آمیخته با تخیل است. بیست صفحه‌ای از آن را هم نوشتم. با دکتر حسن‌لی که پیشنهادم را در میان نهادم، مقبول نیفتاد. ایشان گفتند که در این کار نه تنها اجازه نداری که به تخیل اجازه‌ی ورود دهی که برعکس باید از شواهدی بهره ببری و کتاب را به گونه‌ای بنویسی که در زمینه‌ی زندگی حافظ هرکس بخواهد به مأخذ معتبری رجوع کند، به این کتاب حواله‌اش دهند.

تکلیفی شاق بود. آن‌هم در میان این همه اقوال نامعتبر، مختلف و گاه متضاد که از همان اول قدم، یعنی از تولد خواجه، خود را به رخ می‌کشد. با آن همه حدس و گمان‌های گوناگون و متفاوت تا برسد به سال وفاتش که اگر از همه‌ی احتمال‌های دیگر هم که بگذریم هنوز بین سال ۷۹۱ و ۷۹۲ سرگردانیم، چه برسد به موضوعات و مسائل مبهم‌تر که «هرکسی عربده‌ای، اینکه مبین، آنکه می‌رس».

درست است که با مساعی ارزنده‌ی حافظ‌پژوهان، امروز به دیوانی نزدیک به اصل نزدیک شده‌ایم و همچنین بسیاری از ابیات و غزل‌هایی که به نادرستی به دیوان او راه یافته‌بود، کنار گذاشته شده است و از ابیاتی که در

نسخ مختلف، ضبط‌های متفاوت داشته‌اند، قرائت برتر و بهتر آن در بیشتر غزل‌ها به دست داده شده است. بیت‌هایی که تعقید لفظی یا معنایی داشته‌اند، به همت اهل نظر، اغلب به معنایی پذیرفتنی رسیده‌اند که مقبول قاطبه‌ی حافظ‌دوستان قرار گرفته است؛ اما با این همه کتاب، مقاله و رساله که درباره‌ی زندگی و شخصیت خواجه‌ی شیراز نوشته‌اند، می‌توان گفت که همچنان در ابتدای راهیم و تنها کاری که در این زمینه توانسته‌ایم تا حدودی انجام دهیم، کنارزدن هاله‌ی خرافات و داستان‌های مجعول از تصویر مبهم چهره‌ی خواجه است. با زدودن این داستان‌های بافته و ساخته‌ی مردم و تذکره‌نویسان، نادانسته‌های ما از زندگی حافظ نه تنها کاستی نگرفته، که می‌توان گفت حتی بیشتر هم شده است.

با این سکوت تاریخ‌ها و تذکره‌های قرن هشتم درباره‌ی حافظ که «از شرح جنایات نام‌آوران هرگز به احوال دیگران نمی‌پرداخته‌اند» و با این حجم داستان‌های بی‌پایه گرد شخصیت و شعرش، چه راهی وجود دارد که پژوهنده‌ای بی‌طرف بدون پیش‌فرض‌های ذهنی بتواند حتی المقدور به زندگی و شخصیت و گذران روزگار حافظ در عصری چنان پرآشوب و بلاخیز نزدیک شود؟

می‌توان گفت تنها منبع مطمئن و موثق که می‌توان به آن استناد کرد، اشعار خود اوست. حدود پانصد غزل و چند مثنوی و تعدادی قطعه و رباعی. از میان این آثار تکیه‌کردن به اشعاری که با قراین موجود در آن، می‌توان کم‌وبیش به سال سرودن آن شعرها نزدیک شد و از طریق آن کورسویی، شاید، به روز و روزگارش افکند و این کاری است که بعضی از اهل تحقیق بدان گراییده‌اند و این گرایش البته در بعضی موارد حالتی افراط‌گونه یافته و منجر به نتایج نادرستی شده است؛ زیرا به ذوق و برداشت شخصی خود بیش از حد معمول و معقول مجال جولان و اظهار نظر داده‌اند؛ البته در این میان هم هستند کسانی که به نتایج مقبولی دست یافته و توانسته‌اند بر گوشه‌هایی از فضای تاریک زندگی و شعر حافظ از این راه، روشنایی ببخشند و آن را هرچند محو

و مه‌آلود پیش چشم مشتاقان بکشانند. بر همین اساس خرمشاهی به درستی در این باره می‌گوید: «تاریخ‌نگاری عصر حافظ، تأثیر به‌سزایی در اسطوره‌زدایی از حافظ داشت... همین تاریخ‌نگاری چشم و ابروی حافظ را به ما می‌نمایاند. این تاریخ‌نگاری در رد شدن از آن مرحله‌ی جزء‌نگری، مؤثر بود.» (خرمشاهی، ۱۳۹۷: بی‌جا)

ما در این پژوهش پایه‌ی کارمان بر اشعاری از این دست استوار است که آن‌ها را می‌توان «اشعار نشانه‌دار تاریخی» یا «اشعاری با قراین تاریخی» نامید و اگر واقعاً تاریخ نسبتاً دقیق سرایش شعری را به دست آورده‌ایم، آن را شعر یا «اشعار تاریخ‌دار» بخوانیم که دیگران هم پیش‌تر از این‌گونه شعرها با چنین تعبیری یاد کرده‌اند. این اشعار را به‌طور کلی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. اشعاری که با توجه به قرینه‌های محکم و مؤکدی که در آن است، مثل نام پادشاه و وزیر... یا اشاره به حوادث تاریخی، محدوده‌ی تقریبی زمان سرایش شعر را به دست می‌دهد. مثل غزل «ساقی به نور باده برافروز جام ما...» (غزل ۱۱)، با توجه به اینکه در بیت مقطع به حاجی قوام‌الدین حسن تمغاچی اشاره شده است و چون می‌دانیم که او وزیر و مشاور شاه شیخ ابواسحاق بوده است و تاریخ وفاتش ۷۵۴، پس مطمئنیم که محدوده‌ی زمانی سرایش شعر، قبل از سال ۷۵۴ است و باید متعلق به دوران جوانی حافظ باشد.

۲. اشعاری که گرچه صراحت و قرینه‌های واضح دسته‌ی اول را ندارند؛ اما با نشانه‌های دیگری می‌توان با احتمال درصدی خطا درباره‌ی تاریخ یا علت سرایش آن‌ها نظر داد. مانند غزل‌هایی که حافظ در روزگار امیر مبارزالدین یا در سفر تبعیدگونه‌اش به یزد سروده است. در این غزل‌ها با وجود اینکه اغلب به نام کسی یا واقعه‌ی مهمی به‌طور مستقیم اشاره نشده است، با توجه به فحوای کلام و مضامین مطرح در آن‌ها، بسیاری از حافظ‌پژوهان درباره‌ی زمان سرایش‌شان متفق‌القول‌اند.

۳. در دسته‌ی سوم پای ذوق و سلیقه به میان می‌آید؛ زیرا از قرینه‌های محکم و موکد در آن خبری نیست و هرکسی ممکن است «ان قُلْتی» در آن بیاورد. غنی درباره‌ی این گروه اشعار می‌نویسد: «هرکس در دیوان خواجه حافظ ممارست بسیار کرده باشد و با طرز سخن و سبک غزل‌سرایی او و به هم آمیختن استادانه‌ی معانی مختلف با یکدیگر و ترتیب قضایا و نتایج و مقارنات ذهنی و انتخاب الفاظ و تعبیرات مخصوص برای ابراز معانی و قائم مقام ساختن معشوق به جای ممدوح و با مضامین عاشقانه غزل در پیرامون ممدوح سخن گفتن و شخص مورد کراحت خود را با عبارات رقیب و مدعی و تعبیرات لطیفه‌ی دیگر هدف طعن قراردادن و امثال آن شده باشد، به مقدار زیادی غزل برمی‌خورد که از مضامین آن‌ها واضحاً برمی‌آید که گوینده در طی غزل‌سرایی... به اشاره از شخصی اظهار کراحت نموده و به شخص دیگری علاقه‌ی خاطر نشان داده، از اوضاع و احوال مخصوصی نالیده یا برعکس اظهار شادمانی کرده است» (غنی، ۲۵۳۶: ۲۳۵) و البته خودش نیز تأکید می‌کند که «... تا تصریحی نباشد بعد از ۶۰۰ سال نمی‌توان این اشارات را به طور قطع و یقین بر مورد معین یا شخص خاصی منطبق نمود و هیچ وقت از دایره‌ی حدس و احتمال نباید بیرون رفت» (همان).

کوششمان آن بوده که این کار تا حد امکان دور از دخالت دادن سلیقه‌ی شخصی و پیش‌داوری‌های قبلی باشد، و از این راه به زندگی، چگونگی گذران معیشت، فضای تاریخی، وضعیت سیاسی و اجتماعی روزگار حافظ، موضع‌گیری او در برابر اشخاص، حوادث و... نزدیک شویم تا شاید از ورای آن‌ها بتوانیم به چهره‌ی خواجه از پس این همه ابهام و حجاب، پرتویی هرچند کم‌رنگ و محو بیفکنیم. به همین منظور اسکلت‌بندی این پژوهش در وهله‌ی اول بر مبنای اشعار دسته‌ی اول است که درباره‌ی محدوده‌ی زمانی سرایش آن‌ها اتفاق نظر بیشتری وجود دارد. در مرحله‌ی دوم نگاهمان به اشعار دسته‌ی دوم بوده است که شرح و ضوابطش در بالا آمد. تکیه‌ی ما بر اشعار دسته‌ی سوم بسیار کم بوده و آوردنشان بیشتر به آن دلیل بوده است که خواننده در جریان

این اشعار، که حافظ پژوهان دیگر نیز بر آن‌ها نظر داشته‌اند، قرار گیرند و در ضمن به فضای خشک و بی‌طراوت جستار تاریخی، تری و تازگی بخشیده شود و به ذوق و شوق خواننده آبی زند تا خوانش متن را مشتاقانه‌تری گیرد. به هر حال به این دسته اشعار، با نقد و بررسی و زیر و بالا کردنشان، اجازه‌ی ورود و حضور در این پژوهش داده‌ایم و رد و قبول غزلی، چندان آسیبی به کار وارد نخواهد آورد.

برای چنین پژوهشی ناگزیر به رجوع به روزگاری هستیم که حافظ در آن می‌زیسته است؛ اما اگر به وقایع تاریخی این قرن سر می‌کشیم و به شناساندن شخصیت‌ها، رویدادها، جنگ‌ها و لشکرکشی‌های خاندان اینجو و آل مظفر و... می‌نشینیم، می‌خواهیم از خلال آن‌ها به شناخت زندگی حافظ که ناشناخته، پرابهام و درآمیخته با قصه و افسانه است، راهی پیدا کنیم؛ وگرنه هدف نگارنده در گزارشی که به دست می‌دهد، به هیچ‌وجه روایتی صرفاً تاریخی نیست و منظور این جستار گزارش تاریخ این خاندان‌ها بی‌هیچ کم‌وکاست نیست؛ چراکه تاریخ‌ها و تذکره‌های مرتبط با این دوران و کتاب‌هایی که در این خصوص به نگارش درآمده‌اند، این وظیفه را به اندازه‌ی کافی تقبل کرده‌اند؛ اما چون زندگی حافظ، چنان‌که شعرش گواهی می‌دهد، با دربار و پادشاهان و وزرا و شاهزادگان و دیگر شخصیت‌های زمانه‌اش سخت درآمیخته و با آن‌ها در پیوند و رفت‌وآمد بوده است، این روابط و نوع آن به ناگزیر گاهی در شکل‌گیری شعرش نقش داشته است، ما چاره‌ای جز بررسی پاره‌ای از وقایع تاریخی عصر او نداریم؛ البته این کار را تا آنجا و در جاهایی ردیابی می‌کنیم که احتمال دهیم اثری بر شعر او گذاشته است تا بتوانیم از این طریق این تأثیر را دست‌کم در وجه تاریخی‌اش روشن سازیم. این کار اگر به درستی انجام گرفته باشد، می‌تواند تاریخ تقریبی سرائش بعضی شعرها را بر ما آفتابی کند و از رهگذر آن زندگی‌خواجه را؛ از همین رو گاهی مجبور شده‌ایم ریزترین اتفاقات تاریخی را زیر چشم داشته باشیم، آن را واکاوی کنیم و حوادث را پیش نگاه خواننده بکشانیم تا از این طریق شأن صدور و نزول شعر و مضمون‌های

موجود در آن را، که تأثیر گرفته از آن اتفاقات است، آشکار کنیم. در مواضعی و مواقعی نیز از سال‌ها و اتفاقات روی داده در آن‌ها، گذرا عبور می‌کنیم؛ زیرا این سال‌ها، به هر دلیلی، اثری بر شعر حافظ نگذاشته است و خواجه از آن‌ها، دست‌کم در حوزه‌ی شعرش، بی‌تفاوت گذشته است. چنان‌که وقایع مهم و فراوانی که از سال ۷۷۰ در دوره‌ی حکومت شاه شجاع تا پایان زمامداری‌اش روی داده، تأثیر اندکی در شعر حافظ داشته است و ما نیز به همین دلیل از آن‌ها گذرا گذشته‌ایم.

در ترسیم و تصویر سجایای اخلاقی و خصوصیات رفتاری و سیمای شخصیت‌های مهمی که حافظ با آن‌ها گذران عمر داشته است، مثل امیر مبارزالدین، شاه شجاع، شاه منصور...، بیشتر درنگ کرده‌ایم و وقت گذاشته‌ایم و در این کار گوشه‌چشمی داشته‌ایم به کسانی که می‌خواهند، شاید، این شخصیت‌ها را بعداً در قالب تصویر درآورند.

ادعای آن را ندارم که در این جست‌وجو به رویداد تازه یا موضوع بکری از زندگی خواجه دست‌یافته‌ام که تاکنون از دیده‌ها مخفی بوده است؛ اما تا آنجا که توانسته‌ام نظرها و اقوال دیگران را در هر مدخل و موضوعی دیده‌ام و اگر مقبول می‌نموده است، آن را عرضه کرده‌ام و اگر جای نقد و نظر داشته است، با بضاعت مُزجاتم آن را سنجیده و محک زده‌ام و با همه‌ی خُردی، ناگزیر اقوال بزرگان را سبک و سنگین کرده و گاه مجبور به رد یا تصحیح آن‌ها شده‌ام و در این میان نظر خود را نیز به دست داده‌ام. به هر حال تمام سعی‌ام را کرده‌ام و به همه‌ی منابع و مآخذ موثق و معتبر و حتی گاه منابعی که می‌دانستم اعتباری بر آن‌ها نیست، سرکشیده‌ام و حاصل کار چیزی است که پیش رو دارید.

این کتاب در بیست و یک فصل فراهم آمده است. با توجه به اینکه تاریخ تولد حافظ را، با عنایت به قرینه‌های موجود که در متن به دست داده شده، حدود ۷۲۰ فرض کرده‌ایم، تاریخ‌هایی که در کنار بعضی فصول آورده‌ایم به خواننده کمک می‌کند که اگر خود بخواهد، بتواند با توجه به تاریخ تولد خواجه، جوانی و میان‌سالی و پیری و ماجراهایی که در این دوران‌ها بر خواجه

گذشته و اشعار نشانه دار تاریخی را که در این دوره ها سروده است، تشخیص دهد؛ اما تقسیم بندی ما از این دوران سه گانه چنین است:

۱. جوانی حافظ: از ۷۳۸ (حکومت امیر غیاث الدین کیخسرو و شاه مسعود اینجو) تا ۷۵۴ (سقوط فرمانروایی شاه شیخ ابواسحاق).

۲. میان سالی حافظ: از ۷۵۴ (دوران حکومت امیر مبارزالدین) تا حدود ۷۷۰ (پنجاه سالگی خواجه) نزدیک به سال سفر تبعیدگونه اش به یزد.

۳. پیرانه سری حافظ: از دوران اقامتش در یزد تا ۷۹۲ که سال وفات او است.

اگر کسی بخواهد این دوره بندی ها را چندسالی پیش و پس کند، مشکلی نیست؛ زیرا تفاوت چندانی در روند مطالعاتی زندگی اش، به سبب ابهام های موجود در آن، به وجود نمی آورد.

تاریخ ها همه بر مبنای سال قمری است. اگر جایی از تاریخ دیگری بهره گرفته ایم، به آن تصریح شده است.

اشعار حافظ که در این جستار از آن بهره برده ایم، بر اساس چاپ حافظ تصحیح قزوینی-غنی است و هر جا که از نسخ دیگر بهره گرفته ایم، نشانی آن را به دست داده ایم.

در پایان باید از جناب آقای دکتر کاووس حسن لی که پیش و بیش از آنکه از دانش گسترده اش بهره ببرم، از بصیرت، انسانیت و فروتنی اش بسیار آموخته ام، تشکر کنم که مسئولیت نگارش این زندگی نامه را به بنده سپردند و همچنین از خانم دکتر زهرا نورایی سالک سپاس بسیار دارم که با وجود مشغله ی فراوان و تنگنای وقتی که داشتند، با روی گشاده و در کمترین زمان به بازخوانی این کار پرداختند.

امیدوارم که این کار هم در کنار سایر پژوهش های تابناک خورشیدهای سه گانه که مجموعه ی گران سنگی از تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و ادب قرن های هفتم و هشتم شیراز را به دست می دهد، بتواند خردک روشنایی از خویش بر دوره ی تاریک و سنگلاخی روزگار حافظ و زندگی او بیفکند.

فصل اول

شیراز در عصر حافظ

تاریخچه ی بنا و جغرافیای طبیعی شیراز

بعضی از مورخان احداث شیراز را که حافظ در آن زاده شد، بالید، شعرگفت و روی در خاک کشید، به محمد بن یوسف ثقفی که از سوی حجاج بن یوسف ثقفی به حکومت شیراز منصوب شده بود، نسبت داده اند؛ البته کاوش های اخیر باستان شناسان در این موضوع تردیدهای جدی وارد کرده است و قدمت این شهر را به پیش از اسلام می رساند؛ اما در چشم حافظ و هم روزگاران او و حتی برای بسیاری از امروزی ها نیز، شیراز جنبه قدسی داشته و دارد. این نگاه به شیراز از آنجا برمی خیزد که کسی که برای اولین بار داستان احداث شهر را حکایت کرده است، فرمان ساختن آن را به رؤیایی الهی و امری ماورایی نسبت داده است. ابن قتیبه دینوری (۲۱۳ - ۲۷۶ ق) در کتاب *عیون الاخبار* می نویسد: «محمد بن یوسف شبی در شهر استخر در هشت کیلومتری شیراز خوابیده بود. در خواب دید که فرشتگانی از آسمان فرود آمدند و گرد محلی به تهلیل و تسبیح پرداختند و بر خاک آن سرزمین بوسه دادند و آن را برسر و دیده

نهادند؛ سپس به محمد فرمان دادند که در این جایگاه شهری بسازد. محمد چون از خواب بیدار شد، به سوی آن سرزمین که شیراز باشد، شتافت و آن را همان گونه که در رؤیا دیده بود، یافت. پس قصد ساختن شهری در آن سرزمین کرد که شیراز از میان آن سر بر آورد» (سامی، ۱۳۶۳: ۲۱ و زرکوب، ۱۳۵۰: ۳۴). جنید شیرازی، نویسنده‌ی هم‌روزگار و هم‌شهری حافظ، قذاست و پاکی شیراز را این گونه بیان کرده است: «شیراز برج اولیاست و شهری است که در مسلمانی بنا کردند و هرگز به سبب بت پرستی پلید نشده است» (هزار مزار، ۱۳۶۴: ۳۰). البته روایت دیگری می‌گوید که این شهر به دست محمد بن قاسم بن عقیل بنا شده است، حدود سال ۷۴ هجری (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۳۸). زرکوب خواب یوسف ثقفی را با آب و تاب بیشتری تعریف می‌کند: «محمد دید که روشنان صومعه‌ی فلک از آسمان به زمین آمدند و در این قطعه زمین جمع گشتند و می‌گفتند که این قطعه دایره‌ای است که قدمگاه چندین هزار صوفی خواهد بود. گوشه‌ای است توشه‌ی مسافران عالم غیب از آنجا مرتب و خمیرمایه‌ی فقر است. کانون ولایت است. منبع حکمت و معدن امانت است» (زرکوب، ۱۳۵۰: ۳۴). به همین دلیل است، شاید، که حافظ در اشعارش شیراز را معدن لب لعل و کان حُسن و مردمانش را صاحب فیضِ روح قدسی می‌داند:

شیراز معدن لب لعل است و کان حُسن من جوهری مفلسم ایرامشوشم
(۳۳۸/۵)

به شیراز آی و فیضِ روح قدسی بجواز مردم صاحب‌کمالش
(۲۷۹/۴)

این شهر سبز را بارویی بلند که احداث آن را به صمصام‌الدوله دیلمی نسبت می‌دادند، تنگ در بغل گرفته بود. حمدالله مستوفی که در در دوره‌ی جوانی حافظ به شیراز آمده بود، طول این بارو را حدود ۱۲۵۰۰ گام نوشته است؛ اما این حصار در زمان دیگر حکمرانان فارس نیز با عمارت شده است یا تعمیر. شاه محمود، پدر شاه شیخ ابواسحاق اینجو، در زمان حکومت خود آن را مجدداً تعمیر کرد و بر استحکامات آن افزود و بر بالای برج‌های آن خانه‌هایی از آجر

ساخت برای نگهبانان (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۳۷). در میان این حصار نه دروازه تعبیه کرده بودند که تنها راه آمد و شد کاروان‌ها و افراد بود. از این بارو در روزگار حافظ و تا زمانی که او زنده بود، هیچ مهاجمی نتوانست عبور کند؛ هرکس که به شهر درآمد یا به مصالحه بود یا به خیانت. چنان‌که پیرحسین در زمان حکمرانی شاه مسعود اینجو، پنجاه روز شهر را محاصره کرد و عاقبت با صلح و آشتی به شهر درآمد و امیر مبارزالدین با اینکه شش ماه شیراز را در محاصره داشت، عاقبت با خیانت کلو عمر که دروازه را مخفیانه بر روی او گشود، به شهر وارد شد؛ بنابراین این بارو در امنیت و حفظ شیراز از هجوم دشمنان نقش اساسی داشت و بی‌سبب نبود که فرمانروایان شیراز در استحکام و نگهداری آن می‌کوشیدند و بعدها برکناره‌ی آن خندقی نیز افزودند. در میان این حصار نه دروازه تعبیه کرده بودند و دروازه‌ها به هفده محله راه می‌گشود (همان) و این محلات گاه بر سر مسائل گوناگون، از جمله اختلاف بر سر حکمرانی و فرمانروایی، به جنگ هم بر می‌خاستند و محله‌هایی را نیز با خاک یکسان می‌کردند. چنان‌که محله‌ی دروازه‌ی کازرون که هواخواه شاه شیخ ابواسحاق بود، به دست ساکنان محله «موردستان» که از امیر مبارزالدین طرفداری می‌کردند، چنان ویران شد که تا یک سال ونیم در آنجا هیچ‌کس زندگی نمی‌کرد (غنی، ۱۰۷: ۲۵۳۶).

پشت حصارهای شهر و بیرون از دروازه‌ها، دشت گسترده‌ای بود که در بهار خود را به سبزه و گل‌های وحشی آذین می‌بست. حافظ وقتی که از دروازه‌ی شهر به سمت گلگشت مصلی که با آب رکن‌آباد آبیاری می‌شد، به تفرج و تماشا می‌رفت، از حظّی که از دیدن این مناظر بردل و جان‌ش نشسته بود، شاید این بیت را زیر لب به زمزمه سروده است:

بده ساقی می‌باقی که در جنت نخواستی یافت کنار آب رکن‌آباد و گلگشت مصلرا
(۳/۲)

درست روبه‌رویش کوهی است که بر بلندای آن باباکوهی خفته بود؛ همان عارف معروفی که مدت‌ها در نیشابور با ابوسعید ابوالخیر و پیر هرات همدم

و هم صحبت بوده است. نام اصلی اش البته ابو عبدالله باکوبه است. گفته می شود چون به شیراز می آید و در آن کوه منزل می کند، چون تلفظ «باکوبه ای» برای مردم دشوار بوده است و به سبب مؤانست و منزل گرفتنش در کوه، کم کم نامش به باباکوهی تغییر می کند و به آن شهره می شود (قزوینی، ۱۳۶۳: ۹۱۶). در سمت راستش کوه هفت تنان واقع شده است. کوهی که در دل آن «چاه مرتاض علی» جا خوش کرده است و اگر حافظ به این مقامات متبرکه هم نرفته باشد، که بعید است؛ اما یکی از این دو مکان را، همان داستان های عامیانه ای که او را در کودکی به شاگردی دکان نانوائی فرستاده اند، در ادامه نقل می کنند که حافظ عاشق زیبارویی به نام «شاخ نبات» می شود و برای رسیدن به وصل او نذر می کند که چهل روز روزه بگیرد و روزه اش را در باباکوهی یا چاه مرتاض علی افطار کند. شب ها را هم در آنجا به شب زنده داری بگذرانند. در یکی از همین مکان هاست که شبی از دست ساقی کوثر شراب می گیرد و زبانش به شعر گفتن باز می شود (معین، ۱۳۷۰: ۱۱۳ و ۱۱۴).

کوهی که خواجه در آن به خاک رفته است، به «چهل مُقام» شهره است. مقبره ی خواجه عمادالدین محمود، وزیر شاه شیخ ابواسحاق اینجو و یکی از ممدوحان حافظ، نیز در آنجا است.

هنوز هم آثار زاویه ها و مغاره هایی در این کوه است که می گویند جای چله نشینی درویشان و زاهدان بوده است. مسلم است که به هر حال این موضع، محترم و متبرک بوده است که چنین شخصیت های نام آوری را در آنجا به خاک سپرده اند.

هیچ جهانگرد و موزخی، از گذشته و متأخر، نیست که به شیراز آمده باشد و از سرسبزی و باغ های فراوان آن داد سخن نداده باشد. مستوفی در *نزهة القلوب* ضمن تعریف از انگور مثقالی اش، اشاره ای دارد که «در آن درخت های سرو نموی نیک به قوت است» (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۳۸). زرکوب شیرازی با وجود اینکه بیان زیبایی های شیراز را فدای نثر مصنوع و مسجع خود می کند، شیراز را، خاصه در بهار، با جنت هم طراز دانسته است. اگر هیچ سیاح و موزخی هم

از باغ‌های شیراز وصفی به دست نمی‌داد، اشعار سعدی و حافظ و بوی گل و یاسمن و نسترنی که از لابه‌لای اشعار آن‌ها فضای ذهن و ضمیر خواننده را معطر می‌کند، دلالتی تام دارد به باغ‌های پرگل و سروهای نازقامت و ریحان‌ها و سبزه‌های انبوهش؛ البته سندهایی که از مقدار گلاب و عطرهایی که در سال از شیراز صادر می‌شده، در دست است. این سندها خود گویای شهری است که هنوز هم با همه‌ی خرابی‌ها و تاراج‌ها، به زیبایی باغ‌ها و هوای معتدل و مردم قانع و دل‌به‌نشاط و آسان‌گیرش شهره است.

هر باغی بی‌شک دلالت بر این دارد که کسانی هستند که به گشت و تفریح دل سپرده‌اند و برای اینکه ساعات فراغتشان به خوشی و خوشدلی بگذرد، اهمیت قائل‌اند. به باغ هم که برای دعا و روزه و روضه‌خوانی نمی‌روند. باغ جای عیش و سرخوشی و عشرت است و دم غنیمت شمردن و عمر به خوشدلی گذراندن و این خود گواهی است بر اینکه در ورای صوم و سداد و صلاحی که بر ظاهر شهر چیره بود و تعدد مساجد و مزارها که بعضی از جهانگردان، از جمله شاردن فرانسوی را، به این گمان می‌اندازد که اهالی شهر مردمی متعصب‌اند و قشری (سامی، ۱۳۶۳: ۶۶۰)، سوای خرابات‌ها و «بیت لطف»‌ها، این باغ‌ها هم مفتری بوده است برای عیش و صحبت و عشرت مردم اهل دلش که نمی‌خواسته‌اند که از نام و ننگ بگذرند و با رندان و اوباشان و خراباتیان حریف و هم‌کاسه شوند.

به سبب هم‌روزرگاری ابن بطوطه با خواجه آنچه که این جهانگرد مغربی درباره‌ی شیراز می‌نویسد، در حقیقت می‌توان گفت همان شیرازی است که حافظ در آن زیسته و نظاره‌گرو قایعش، دست‌کم در دوره‌ای، بوده است؛ شهری قدیمی، وسیع و آباد، دارای باغ‌های عالی و چشمه‌سارهای پرآب و بازارهای بدیع و خیابان‌های خوب؛ «در مشرق‌زمین هیچ شهری از لحاظ زیبایی بازارها و باغ‌ها و آب‌ها و خوشگلی مردم به پای‌ی دمشق نمی‌رسد، مگر شیراز. [این شهر] در زمین مسطحی واقع شده و گرداگرد آن را از هر سو باغ‌ها فراگرفته و پنج نهر از وسط شهر می‌گذرد. یکی از آن‌ها معروف به رکن‌آباد است که آب

شیرین و گوارایی دارد. آب آن در زمستان گرم و در تابستان بسیار خنک است» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۵۰). آبی که ابن بطوطه از آن نام می‌برد، قناتی است که مادرچاه آن در نُه میلی شمال شیراز واقع است و از یادگارهای دوره‌ی دیلمی است. رکن‌الدین حسن بن بویه، پدر عضدالدوله، آن را احداث کرده بود تا آب لازم برای شهر را تأمین کند. زرکوب درباره‌ی آب رکن‌آباد، شاید، تا حدودی مبالغه کرده که تمام فضیلت‌ها و خواص نیک آب‌ها را به آن نسبت داده است: «بدان که مجموع صفات و خواصی که حکما و ارباب صناعت طب در شرح فضیلت آب اعتبار کرده‌اند، جمله در آب رکن‌آباد یافت می‌شود» (زرکوب، ۱۳۵۰: ۱۰). به همین دلیل است که سعدی و حافظ نیز در اشعارشان آن را این‌گونه ستوده‌اند:

دست از دامنم نمی‌دارد خاک شیراز و آب رکن‌آباد
(سعدی، ۱۵/۱۵۴)

شیراز و آب رکنی و این باد خوش‌نسیم عیش مکن که خال رخ هفت کشور است
(حافظ، ۷/۳۹)

مستوفی نیز، هم از آب و هوای خوش و معتدل شیراز تعریف کرده و هم از گیاهان خوشبویی که اغلب اوقات بر پشت بام بازارهایش می‌روییده است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

مساحت و جمعیت

نویسنده‌ی شیراز در روزگار حافظ، با نقد قول ابن بطوطه که محیط شهر شیراز را با اغراق سی کیلومتر و جمعیت آن را دویست هزار نفر دانسته است، بر این نظر است که: «محیط شیراز سده‌ی هشتم هجری باید هفت یا هشت کیلومتر و مساحت شهر در حدود ۳۵۰ تا ۳۹۰ هکتار و جمعیت خود شهر در حدود ۵۰ یا ۶۰ هزار نفر بوده باشد» (لیمبرت، ۱۳۸۷: ۶۹).